



در بیست سال گذشته ۲۴۰۰ فرد از گونه های مختلف در پارک ملی گلستان تلف شده اند

گرد فراموشی روی مصوبه قدیمی

شمالی- عبور و مرور کرده و گردشگرانی که از داخل پارک به قصد استفاده از طبیعت عبور می کنند با ایجاد گیت های ورودی و خروجی و گاردریل ها، کاملاً قابل کنترل هستند و نمی توانند به داخل جنگل بروند یا در هر نقطه ای آتش روشن کنند.»

انتقال جاده و کاهش مخاطرات

وحید خیرآبادی، معاون محیط طبیعی اداره کل حفاظت محیط زیست گلستان نیز به «ایران» می گوید: «طی ۲۲ سالی که از شکل گیری مصوبه خروج جاده ترانزیت از پارک ملی گلستان می گذرد، بیش از ۶۰ درصد از حریق های ما از پارک ملی و در حاشیه جاده شروع شده و به عمق جنگل رفته است.»

او درباره خسارت جاده ترانزیت به حیات وحش پارک ملی می گوید: «از زمان شکل گیری مصوبه یعنی سال ۱۳۸۲ تا ۱۴۰۴ بیش از ۲۴۰۰ فرد از گونه های مختلف در جاده پارک ملی گلستان تلف شده اند که شامل پلنگ، خرس، روباه، آهو، مرال، قوچ، سمور سنگی و جنگلی، گربه جنگلی، شغال و دیگر گونه های ارزشمند بوده است.»

به گفته خیرآبادی، بر اساس محاسبه ضرر و زیان، از سال ۱۳۸۲ تا ۱۴۰۴ حدود ۲ هزار میلیارد ریال خسارت مالی تصادف های جاده ای به حیات وحش پارک ملی گلستان بوده است. او تأکید می کند: «البته ارزش اکولوژیک این گونه ها محاسبه



نشده و اگر به این رقم اضافه شود، حتماً چند برابر بزرگ تر خواهد شد و با اینکه امروز مشکلات در حوزه محیط زیست کره زمین داریم، نمی توان قیمت واقعی این گونه های ارزشمند را با پول محاسبه کرد.» او درباره پیگیری های متعددی که برای اجرای مصوبه خروج جاده از قلب پارک ملی صورت گرفته است، می گوید: «علاوه بر جلسات فنی و کارشناسی متعددی که در سطح دو استان گلستان و خراسان رضوی با حضور کارگروه زیربنایی استان، شورای برنامه ریزی اسنان، ستاد پیشگیری از بحران استان، دادستان کل و شورای حفظ حقوق بیت المال، ستاد پیشگیری از بحران و دیگر دستگاه های مربوطه در سطح ملی نیز با «شرکت توسعه زیرساخت وزارت راه و شهرسازی» داشته ایم و تعهدات وزارت راه و شهرسازی بارها پیگیری شده، اما تا امروز برای خروج جاده اقدامی انجام نشده است.»

در مرور آخرین خبرها از انتقال جاده ترانزیت از قلب پارک ملی گلستان، اسماعیل مهاجر مدیر کل اسبق محیط زیست گلستان نیز در ۲۲ آذرماه ۹۳ درباره وضعیت جاده جایگزین پارک ملی گلستان به رسانه ها گفته بود: «خروج جاده بین المللی استان گلستان به مشهد مقدس از این پارک کلید خورده و به زودی اجرایی می شود و یکی از مواردی که دولت در سفر رئیس جمهوری به استان گلستان پیگیری خواهد کرد، بحث انتقال جاده ترانزیت از داخل پارک ملی گلستان است.» یا این همه، تا امروز این مصوبه متری جنگل رفته و علاوه بر زباله هایی که بر جا می گذارند، نهال های تازه رسته را زیر چرخ های خودروی خود له کرده و زادآوری جنگل را با مشکل مواجه می کنند. قدیر حسن زاده تأکید می کند: «در آتش سوزی های پارک ملی گلستان، اغلب شمالی، جاده های متعدد حتی در نقاط و این بار نیز بی احتیاطی گردشگران عامل آن بوده است. اگر جاده جدید ساخته شود، قطعاً این حوادث قابل کنترل خواهد بود، چرا که دیگر اغلب خودروهای عبوری از راه خارج پارک -گزینه

مصوبه اصلی را دارد، چرا که وزارت راه و شهرسازی وقتی هزینه زیادی روی جاده فعلی انجام دهد، دیگر حاضر نیست با صرف هزینه های جداگانه جاده اصلی جدیدی در خارج از پارک ملی گلستان احداث کند.»

یک گزینه پراهمیت

«احمد رادمان» رئیس پارک ملی و ذخیره گاه زیست کره گلستان نیز با تأکید بر اهمیت خروج جاده ترانزیت از دل پارک ملی به «ایران» می گوید: «بحث جاده و واریات شمالی برای ما بسیار مهم است و مصوبه دو دولت و پیگیری دولت های بعدی را نیز می طلبد. هر طرح و پروژه ای هم که بخواهد آن را به حاشیه براند، برای پارک زیان بار است.»

او با اشاره به مصوبات اخیر دولت چهاردهم برای ایجاد تونل گذری حیات وحش در این پارک ملی تأکید می کند: «اگرچه این تونل ها نباید عاملی برای عدم اجرای گزینه شمالی باشند، اما تا ساخت گزینه شمالی، راه کشای بسیاری از مشکلات پارک ملی خواهد بود. مهم تر از همه اینکه یک روگذر خیلی خوبی برای عبور حیات وحش در این منطقه می شود.

اما اولویت اصلی برای پارک ملی، خروج جاده ترانزیت از آن و استفاده از جاده کنونی به عنوان جاده اکوتوریسم است.»

رئیس پارک ملی گلستان می گوید: «از فاصله تنگراه تا تونلی که دولت اخیراً

گزارش

الهاموسوی

روزنامه نگار

چشمه ای در پشت پاسگاه «شارلق» که عامل حیات پارک ملی گلستان و طبیعت و حیات وحش آن است، این بار عامل آتش سوزی قدیمی ترین پارک ملی ایران شد. به گفته رضا شکاریان، مدیرکل حفاظت محیط زیست خراسان شمالی، این آتش سوزی حدود ۳۰۰ هکتار از اراضی جنگلی پارک ملی گلستان را دچار حریق کرد؛ آتشی که در کنار این چشمه با دست های یک مسافر و برای خوردن چای یا غذا ایجاد شد، با وزش باد شدید به سمت علفزارها رفت و علاوه بر عرصه های مرتعی، جنگل ها را نیز خاکستر کرد. درختان چند هزار ساله آرس، سیاه تلو، بلوط و... سوختند و محیطیانان و نیروهای مردمی و دیگر نیروها چند روز جان کنندند تا آتش خاموش شود. اینجا همه به واسطه وجود جاده است که از ابتدای ثبت پارک ملی گلستان، دشنه ای بر دل این ذخیره گاه زیست کره جهانی شده و با وجود مصوبه دو دولت برای خروج از دل پارک ملی، فراموش شده و در حال خاک خوردن است.



تشخیص بزرگ مهدی محیط بان هدایت الله دیده بان عکس: شمشیر

تعداد شهدای محیطبان کشور به ۱۵۲ نفر رسید

شلیک به سر «دیده بان» در قلب «خائیز»

سازمان حفاظت محیط زیست کشور در پارک ملی

گلستان هم نشان می دهد که بسیاری از حمله ها به محیطبان ها و شکار در حیات وحش زمینه انتقام جویی دارد. هرچند هنوز خبر رسمی درباره انتقام جویی از دیده بان منتشر نشده است، اما نحوه شهادت از پیش برنامه ریزی شده او این گمانه زنی را تقویت می کند. هدایت الله دیده بان، محیطبان ۵۸ ساله منطقه حفاظت شده خائیز، عصر یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۴۰۴، در حین گشت زنی در مسیر جاده بهبهان به سد مارون، در کمبئی از پیش طراحی شده گرفتار شد. گلوله ای که از آن سوی دره شلیک شد، پنجره خودرو را شکافت بر سر نگهبان محیط زیست نشست.

یک روز پس از شهادت هدایت دیدبان که آه از آن نهاد یک ایران برآورد، یک چوپان، عباس فریمانه، محیطبان دیگری در میاندشت (زیستگاه یوز ایرانی) در خراسان شمالی را هم مورد ضرب و شتم قرار داد. این دامدار با چوب به سر، صورت و بدن محیط بان ضربه زده و او را به شدت مجروح و روانه بیمارستان کرد.

محیطبانان؛ مسلح اما محدود

گرچه محیطبانان به سلاح سازمانی مجهز هستند، اما استفاده از آن، با موانع قانونی و محدودیت های سخت و سخت همراه است. آنان تنها زمانی مجاز به شلیک هستند که جان خود یا دیگران در خطر مستقیم و فوری باشد. همین محدودیت باعث شده که بسیاری از آنان، با وجود سلاح در کمر، هنگام رویارویی با شکارچیان مسلح یا متخلفان خشن، دست بسته بمانند. در بسیاری از موارد، پس از درگیری، به جای حمایت قانونی، خودشان مورد پیگرد و بازخواست قرار می گیرند.

تفهم موضوع اولویت حق بر محیط زیست در اصل ۵۰ قانون اساسی

صالح نقره کار، حقوق دان و وکیل دادگستری به روزنامه ایران می گوید: «در اصل ۵۰ قانون اساسی، به تفهم موضوع اولویت حق بر محیط زیست اشاره شده و مستلزم تسهیل و تدارک لوازم و امکانات تقنینی، هنجاری و رفتاری در صیانت و پایش و مراقبت، حفظ و نگهداری محیط زیست است. در وضعیتی که به کشور به لحاظ تغییرات اقلیمی صدمه های ناروا به واسطه فقدان ادراک توسعه پایدار حافظ محیط زیست و علل فوری یا اجتماعی و انسانی و جاری طی چند دهه گذشته تحمیل شده است، هنجارین (الزامی) می سازد که بازنگری جدی نسبت به سازوکارهای حمایت از محیط زیست اعمال گردد.»

او تأکید می کند: «نمی توان از محیط زیست حمایت کرد بدون آنکه لوازم و مقدمات واجب آن را حسب قیاس اولویت و قاعده ترتب حقوق بنیادین و در رأس آن حقوق محیط زیست تمهید کرد. در زمینه محیط بانی، ضوابط، سازوکارها، ابزار و امکانات بودجه ای شامل تربیت نیروی انسانی، کاربست سلاح های مناسب، تجهیز دیدبانی و ابزار پایش از جمله سلاح، دوربین، تجهیزات و حتی گاهی راجع

گزارش

زهراکشوری

دبیر گروه زیست بوم

محیط زیست ایران باز هم به سوگ نشست؛ این بار، شکارچیان غیرمجاز، نگهبان خائیز در کهگیلویه و بویراحمد را از طبیعت گرفتند؛ محیطبان «هدایت الله دیده بان»، طبیعت ایران هنوز سیاه پوش «باسر صدق»، محیطبان پارک ملی گلستان بود که شکارچیان برای یک دیده بان دام گذاشتند، او را تنهایی به منطقه کشاندند تا برای صد و پنجاهمین بار محیط زیست ایران به سوگ بنشیند. آنها اسلحه و وسایل شخصی اش را هم با خودشان بردند.

دوربین بیشتر به کارش آمد تا تفنگ

«نگهبان خائیز» نامی آشنا در میان فعالان محیط زیست بود. همه به یاد داشتند، پیش از آنکه یک شکارچی، در چهلمین روز شهادت محیطبان مصدق، مرد خستگی ناپذیر کوه های منطقه حفاظت شده خائیز و دره های مارون را در سینه داغ جاده ای خلوت، از ۱۳ خرداد سال ۱۴۰۴، نقش زمین کند، او در سال ۱۳۹۴ رو در روی یک شکارچی مسلح ایستاد، تفنگ اش را به سوی شکارچی نشانه رفت اما شلیک نکرد. به شکارچی گفت: «تفنگات را زمین بگذار ما از تو فیلم گرفته ایم.» پیش از آنکه به شکارچی پرسد به همکارش گفته بود دوربین اش را آماده کند و او همه آنچه اتفاق می افتد فیلم بگیرد. او گفته بود که دوربین بیشتر به کارش می آید تا تفنگ. یکی از محیطبانان همکارش را هم با همین مستندات از زندان آزاد کرده بود. پس از شهادت دیده بان خائیز نیز انتشار یک جمله از او در گفتگو با برنامه ای تلویزیونی، آه از نهاد همه برآورد. او گفت: «هنوز ما منوچهر یا این اسلحه ای که دولت دست ما داده، در چه شرایطی متخلف رو بزنیم.» دیده بان، از یک بن بستِ حرف زد که او و دیگر محیط بانان را میان مسئولیت قانونی و عواقب قضایی و اجتماعی، در تردیدِ دائمی نگه داشته است؛ بویژه در منطقه ای که او مأمور بود.

وقتی از او در سال ۱۳۹۴ پرسیدند چرا به شکارچی ای که لاشه شکار همراه او بود، شلیک نکردی، گفت: «نمی خواستم با اسلحه بزنمش چون فیلمش را دارم و ایمان داشتم که با همان فیلم می توانم شناسایی اش کنم. ما به عنوان محیط بان باید تحمل داشته باشیم و سعی کنیم تا حد ممکن درگیری رخ ندهد و کسی، زخمی یا کشته نشود.» او نکته دیگری را هم گفت که پیش از آن محیطبانانی را تا پای چوبه دار برده است: «این منطقه هم بافت سنتی و عشایری دارد، اگر او را می زدیم بلافاصله اقوامش قشون کشی می کردند، پاسگاه را آتش می زدند و ماشین ها را تخریب می کردند و منطقه و حیات وحش آنجا را نابود می کردند، در این شرایط بهترین کار مستندسازی مدارک و اسناد است.» حرف های او، خاطرات تلخ کشته شدن یک شکارچی در منطقه حفاظت شده دنا و صدور حکم اعدام برای یک محیطبان را دوباره در اذهان زنده کرد. آن روز که خبر کشته شدن یک شکارچی به اقوام رسید، نتیجه همان شد که دیده بان در جمله بالا به تصویر کشید: تعطیل کردن اداره کل محیط زیست استان.

محیطبان ها تفنگ در دست دارند اما نمی دانند مرز عمل قانونی کجاست؟ آیا اسلحه ای که به دست محیطبان داده می شود، برای دفاع از خود و حیات وحش است، یا تنها نماد یک وظیفه بی پشتوانه است؟ هدایت الله دیده بان، در دل زیستگاهی با بافت سنتی و عشایری، خوب می دانست که یک شلیک، حتی اگر کاملاً قانونی هم باشد، ممکن است آتشی بزرگ تروروش کند؛ انتقام، قشون کشی، تخریب، و از بین رفتن نظم محلی. بررسی انجام گرفته توسط

